

عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در قبال افغانستان

(پس از یازدهم سپتامبر 2001)

نگارنده‌گان: دکتر اسدالله حبیب‌زاده^۱

سید مهدی حسینی^۲

چکیده

هند و افغانستان در ادوار مختلف تاریخی، روابط تنگاتنگی با یک‌دیگر داشته و این روابط، با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده‌است. دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند، که در نقشه‌های استراتژیک، افغانستان بخشی از جنوب آسیا قلم‌داد شده و می‌توان گفت که افغانستان در استراتژی کلان هند در دایره نخست جای می‌گیرد. لذا این کشور دارای اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند است. هند که در زمان تسلط طالبان بر افغانستان نفوذ خود را در این کشور از دست داده بود؛ پس از یازدهم سپتامبر روی کردی مثبت و همکاری‌جویانه نسبت به این کشور داشته است. هدف این پژوهش این است تا به این پرسش پاسخ بیابد که: عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در قبال افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چیست؟

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که: هند در صدد است با نقش‌آفرینی بیش‌تر در تحولات داخلی افغانستان و کمک به بازسازی این کشور، نفوذ دشمن دیرینه خود – پاکستان – را کاهش داده و اهداف خود را عملی سازد. امضای پیمان هم‌کاری راه‌بردی با ایالات متحده (موافقت‌نامه هسته‌بی غیرنظامی هند-آمریکا) در سال ۲۰۰۶، این کشور را بیش از پیش مصمم ساخته تا با سرمایه‌گذاری در افغانستان بر نفوذ و تثبیت جای‌گاه خود در این کشور و منطقه بیفزاید.

این تحقیق کتابخانه‌یی با روش توصیفی – تحلیلی داده‌های خود را گردآوری تجزیه و تحلیل نموده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی هند، موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان، ۱۱ سپتامبر،

طالبان، پاکستان و تروریسم.

^۱ عضو هیئت علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب - هرات

^۲ دانش‌جوی دکترای (روابط بین‌الملل) دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

مقدمه

افغانستان پس از استقلال، همواره درگیر بحران و کشمکش بوده، که این بحران‌ها ریشه در عوامل داخلی و خارجی متعددی داشته است؛ اما پس از حادثه یازدهم سپتامبر، ۲۰۰۱ این کشور مورد توجه بیش‌تر جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد و این توجه، حاصل تسلط طالبان بر این کشور و اعلام حاکمیت آن‌ها بر افغانستان بوده است. اگرچه حاکمیت طالبان در افغانستان مورد اقبال جامعه بین‌المللی واقع نشد و اندک کشورهایی آن را به رسمیت شناختند؛ اما برای سالیان چندی این گروه، قدرت را در این کشور در دست گرفتند. حضور طالبان که اهدافش مبارزه با غرب بوده سبب شد تا آن‌ها فعالیت‌های شان در خارج از مرزهای افغانستان را گسترش دهند، تا جایی که منجر به واقعه یازدهم سپتامبر گردید. لذا پس از این مقطع مهم زمانی شاهد تحولات عظیمی در معادلات و تعاملات بین‌المللی هستیم. این تحولات باعث شد سیاست خارجی امریکا تغییر کرده و به بهانه مبارزه با تروریسم امریکا به افغانستان حمله نماید؛ پس از این حمله (از سال ۲۰۰۱ به این سو) با حضور امریکا و نیروهای ائتلاف، مسایل افغانستان مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای (هندوستان) و بین‌المللی قرار می‌گیرد، تا جایی که همسایه‌گان این کشور نیز با تغییر یا جهت‌دهی به سیاست خارجی خود، سعی در حضور فعال‌تر در افغانستان داشته‌اند.

باتوجه به آن‌چه گفته شد، اینک که افغانستان مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفته و پس از شکست طالبان توسط نیروهای ائتلاف و امریکا، نقش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی برای سامان‌دادن به اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان پُررنگ‌تر شده و حتا از سوی سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد نیز مورد توجه قرار گرفته است، کشور هند که به‌عنوان قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل کنونی شناخته می‌شود و از نزدیکی جغرافیایی با این کشور برخوردار است؛ جای‌گاه و نگاه ویژه‌ای را به افغانستان در سیاست خارجی خویش تعریف کرده و نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی گوناگون در این کشور، سرمایه‌گذاری خاصی دارد.

از آن‌جایی که پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات و معادلات جدیدی بر نظام بین‌الملل حاکم شده و افغانستان تا حد زیادی به‌عنوان کانون مبارزه با تروریسم قرار گرفته و از طرفی موقعیت ژئواستراتژیک این کشور برای برخی از قدرت‌های منطقه مانند هند سبب شده تا نگاه ویژه‌ای به مسایل افغانستان داشته باشند. لذا ضروری است با مطالعه و بررسی عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار سیاست خارجی هند در قبال افغانستان در مقطع زمانی مذکور بتوانیم فهم و درک به‌تری از تحولات نوین پس از یازدهم سپتامبر در افغانستان و تأثیر آن

بر رفتار و سیاست‌های برخی از قدرت‌های منطقه‌یی و بین‌المللی به دست آوریم. اهمیت درک صحیح از سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان از آن جایی است که داده‌ها و نتایج این تحقیق می‌تواند به قشر اکادمیک و اجرایی هر دو کشور هند و افغانستان کمک شایانی کند و آن‌ها را در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان آینده یاری رساند.

مسأله افغانستان و جای‌گاه آن در نظام بین‌الملل و منطقه، به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر باعث شده تا ادبیات زیادی دربارهٔ ابعاد گوناگون مسایل افغانستان و کشورها و قدرت‌های درگیر با این کشور از جمله هند نوشته شود که می‌توان به مقاله «سناریوی ایفای نقش امنیتی هند در افغانستان بعد از خروج نیروهای امریکایی در سال ۲۰۱۴»، نوشتهٔ مصطفی حسین‌زاده؛ مقاله «حضور هند در افغانستان: نقطهٔ آغاز هژمونی منطقه‌یی هند یا مانعی بر سر راه آن؟» نوشتهٔ حنیف میلانی؛ مقاله «نگاه هند به افغانستان»، نوشتهٔ محمد تری اقدم؛ مقاله «افغانستان: ارائهٔ یک استراتژی هندی و پاکستانی از منظر هند»، نوشتهٔ راقاو شارما؛ مقاله «بررسی سیاست خارجی هند و پاکستان در قبال افغانستان»، نوشتهٔ آریان‌پور افخمی و کتاب «مثلث آسیایی چین، هند و پاکستان»، نوشتهٔ زیبا فرزین‌نیا، کتاب «پس از انزوا: بررسی سیاست خارجی افغانستان پسا طالبان»، نوشتهٔ رحمانی و حسینی اشاره کرد؛ اما با مطالعهٔ این آثار می‌توان دریافت که تا به حال تحقیق و پژوهشی مستقل و متمرکز در زمینهٔ عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در قبال افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ صورت نگرفته و اگرچه برخی کتب و مقالات به بعضی از ابعاد سیاست خارجی هند در افغانستان اشاره نموده‌اند؛ اما هیچ‌کدام موضوع اصلی و مستقیم این تحقیق را در بر نگرفته و یا منحصرأ یک مؤلفه را به صورت محدود مورد مطالعه قرار داده و یا ناظر به یک بُعد خاص سیاست خارجی بوده و جامعیت لازم را نداشته‌اند و یا بازهٔ زمانی دیگری را مدنظر داشته‌اند؛ اما این پژوهش، علاوه بر تبیین جای‌گاه مهم افغانستان در منطقه، مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی کشور قدرت‌مند هند و ابعاد روابط آن با افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را به طور مفصل مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد، که در نوع خود بدیع بوده و چنین پژوهشی سابقه نداشته است.

جای‌گاه ژئوپلیتیک افغانستان در سیاست خارجی هند

در میان کشورهای منطقه، افغانستان جای‌گاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیار مهمی در سیاست خارجی هند دارد؛ به‌همین دلیل ثبات سیاسی و اقتصادی افغانستان از اولویت‌های استراتژیک دولت هند می‌باشد. هندوستان با تلاش‌های مداوم برای کمک

به افغانستان و حل مُعضل جنگ و محرومیت در این کشور خود را به عنوان یک قدرت مسؤول منطقه‌بی نشان داده است؛ علاوه بر این، تثبیت دست‌آوردهای به دست آمده از زمان سقوط طالبان تاکنون از دیگر اهداف سیاست خارجی هند در افغانستان است. هندوستان دامنۀ وسیعی از منافع در افغانستان دارد که می‌خواهد آن‌ها را حفظ نماید و ارتقا بخشد (خاتمی خسروشاهی؛ ۱۳۸۳: ۷۸).

هند به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌یی، به دلیل تجربه دموکراسی و نقش اقتصادی آن در جنوب آسیا از اهمیت و جای‌گاه ویژه‌یی برخوردار است. از نگاه هند، افغانستان در حوزه جنوب آسیا واقع شده و به دلیل هم‌پوشانی تحولات آن، به‌ویژه در بحث تروریسم و حضور نیروهای خارجی و مداخلۀ کشورهای ثانوی، این کشور اهمیت زیادی برای دهلی نو دارد. ظهور طالبان در افغانستان و حمایت همه‌جانبۀ پاکستان از آن، موجب شده تا هند بیش از پیش توجهات خود را به افغانستان افزایش دهد. دست‌کم از چهار دهۀ پیش و به‌ویژه پس از روی کار آمدن حکومت کمونیستی و سپس حملۀ شوروی سابق به افغانستان و علی‌الخصوص پس از حملۀ امریکا به افغانستان متعاقب حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، هندی‌ها افغانستان را در کانون سیاست خارجی خود قرار داده‌اند (حیدری و هم‌کاران؛ ۱۳۹۳: ۱۴).

روابط هند و افغانستان

در این بخش از نوشتار روابط هند و افغانستان به دو دوره تقسیم شده‌است که روی کرد هند در قبال افغانستان قبل و بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بررسی می‌شود.

الف: روابط هند و افغانستان قبل از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

در بررسی روی کرد هند در قبال دولت‌های مختلف افغانستان یک نکته مهم و با اهمیت بسیار برجسته است و آن این که هند در ادوار مختلف بدون توجه به نوع رژیم‌های حاکم بر کابل هم‌واره روابط حسنه‌یی با این رژیم‌ها داشته و روی کردی هم‌کاری‌جویانه نسبت به آن‌ها اتخاذ نموده است. البته در این مورد یک دورۀ بسیار کوتاه را که طالبان بر افغانستان حاکم بودند باید استثناء کرد؛ زیرا طالبان، که با طراحی و هم‌کاری نظامیان پاکستان به‌ویژه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (آی.اس.آی) سرکار آمده بود، نمی‌توانست دیدگاه مثبتی نسبت به هند داشته باشد. هند نیز که از زمان استقلال تاکنون امنیت ملی‌اش هم‌واره از طرف بنیادگرایی اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است، بدون شک نمی‌توانست یک رژیم

بنیادگرایی اسلامی را در نزدیکی مرزهایش تحمل کند. به‌ویژه این‌که طالبان با کمک پاکستان از بنیادگرایی اسلامی در هند حمایت کرده و به رشد تروریسم و بنیادگرایی در این کشور کمک می‌کرد (هایمن؛ ۱۳۷۳: ۳۷).

به لحاظ تاریخی هند از همان سال‌های نخستین استقلال در سال ۱۹۴۷ پیوندهای دوستانه‌یی با افغانستان برقرار کرد. این روابط دوستانه با بستن «عهدنامه مودت» بین دو کشور در سال ۱۹۵۰ تقویت شد. تهاجم شوروی پیشین به افغانستان در سال ۱۹۷۹، فرصت دیگری برای هند جهت تقویت روابطش با افغانستان فراهم ساخت. در این دوره، هند سرمایه‌گذاری‌هایش را در فعالیت‌های توسعه‌یی افغانستان با هم‌کاری در پروژه‌های صنعتی آبیاری و پروژه‌های برق آبی افزایش داد (Amir: 2012).

هند در کنار ایران و روسیه، از ائتلاف شمال افغانستان در مقابل حکومت طالبان حمایت می‌کرد و پیوندهای عمیقی با اتحاد شمال برقرار کرد که این پیوندها تقریباً هنوز هم با عناصر اتحاد شمال که در حکومت افغانستان حضور دارند، حفظ شده است (F.Burgess 2004). هند توان دفاعی اتحاد شمال را با فراهم‌ساختن تجهیزات جنگی پیشرفته تقویت کرد و تمام محققان، تحلیل‌گران و مشاوران هندی به اتحاد شمال مشاوره‌های تکنیکی می‌دادند. از این گذشته، هند یک شفاخانه در «فرخار» در مرز تاجیکستان-افغانستان تأسیس کرد و پزشکان هندی، کمک‌های پزشکی به اتحاد شمال ارائه می‌دادند. یکی از بازتاب‌های عملی این کمک‌ها و هم‌چنین پیوندهای هند با اتحاد شمال این بود که تاجیکستان که کاملاً از اتحاد شمال حمایت می‌کرد، به هند اجازه داد از یکی از پای‌گاه‌های هوایی‌اش استفاده کرده و عملیاتی علیه طالبان از طریق این پای‌گاه و پای‌گاه دیگرش در ازبکستان انجام دهد (Suddepto Adhikari , Mukul Kamle 2010).

ب: روابط هند و افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا و عملیات ناشی از آن، جنگ بین‌المللی علیه تروریسم و شروع «عملیات آزادی پایدار» علیه رژیم طالبان به رهبری امریکا در نوامبر ۲۰۰۱، یک فرصت استثنایی برای هند فراهم ساخت تا اهداف سیاست خارجی‌اش، یعنی رسیدن به موقعیت هژمونیک در منطقه و سپس حرکت به سمت قدرت جهانی را پی‌گیری کند؛ بنابراین، پس از یازدهم سپتامبر، هند تلاش‌هایش را برای نفوذ دوباره در

افغانستان که با تشکیل حکومت طالبان در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته بود، تشدید کرد. (حسین زاده؛ ۱۳۹۲: ۶۷).

پس از شروع عملیات امریکا جهت جنگ بین‌المللی علیه تروریسم و جنگ علیه طالبان در نوامبر ۲۰۰۱، بخت و اقبال دوباره به طرف هند بازگشت؛ چنان که یک فرصت استثنایی برای هند جهت تجدید نفوذ خود در افغانستان فراهم شد. با حمله امریکا به افغانستان، پاکستان تحت فشار امریکا به حمایت خود از گروه‌های طالبان خاتمه داد و گروه‌های اتحاد شمال که مورد حمایت هند بودند، توانستند موقعیت‌هایی را در حکومت موقت افغانستان به دست آورند. این تحولات از دو جهت برای هند پیروزی بزرگی بود: ۱. شکست طالبان یک دست‌آورد بزرگ برای هند بود؛ چرا که افغانستان تحت سلطه طالبان، پناه‌گاهی برای عملیات تروریستی علیه هند در کشمیر هند بود؛ ۲. نکته اساسی‌تر این که، سقوط طالبان زمینه مشارکت دوباره هند را با افغانستان فراهم ساخت و مناسبات سیاسی و اقتصادی هند را با افغانستان در قالب منطقه‌یی و بین‌المللی توسعه داد (Baloch: 2009)؛ از این‌رو، هند بلافاصله پس از تشکیل دولت موقت در افغانستان آن را به رسمیت شناخته و هیئت‌های دیپلماتیک خود را در بخش‌های مختلف این کشور تأسیس کرد؛ به عنوان نمونه ساتیندر لامبا، فرستاده ویژه هند در افغانستان در نوامبر ۲۰۰۱ از کابل دیدن کرد و «دفتر هم‌کاری‌های هند-افغانستان» را در کابل تأسیس نمود. جسوانت سینگ بعداً در دسامبر ۲۰۰۱، سفارت هند را در کابل دوباره افتتاح کرد. هم‌چنین مقامات مختلف اتحاد شمال مانند یونس قانونی، دکتر عبداللہ عبدالله و ژنرال فهیم در سال ۲۰۰۱ از هند دیدار نمودند. در ادامه، پس از کنفرانس بُن در دسامبر ۲۰۰۱ با تشکیل دولت موقت به ریاست جمهوری حامد کرزی و رهبران باقی‌مانده دولت پیشین اتحاد شمال، هند به عنوان بخشی از استراتژی جدید خود را اعلام کرد که مبلغ ۱۰۰ میلیون دالر جهت بازسازی افغانستان به این کشور کمک خواهد کرد (باقری: ۱۳۹۲، ۲۰۱).

در مورد روابط هند و افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ذکر این نکته ضروری است که مهم‌ترین هم‌کاری بین این دو کشور مربوط به نقش هند در بازسازی افغانستان می‌شود؛ به گونه‌یی که هند تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران و کمک‌کننده‌گان خارجی به افغانستان شده است. هند اعلام کرد در دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۲ حدود ۷۵۰ میلیون دالر جهت بازسازی افغانستان کمک خواهد کرد. این میزان پرداخت هند را تبدیل به پنجمین کشور کمک‌کننده به افغانستان بعد امریکا، بریتانیا، جاپان و آلمان ساخته است (Browne: Des2006)

عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در افغانستان

در یک نگاه کلی این عوامل را می‌توان به دو دسته عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی - امنیتی تقسیم کرد که برخی مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و آموزشی نیز زیرمجموعه عوامل اقتصادی قرار می‌گیرند، که در خلال بحث به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. عوامل اقتصادی

سرمایه‌گذاری تجاری و اقتصادی از طریق مشارکت در بازسازی

دولت هند برای پیش‌برد اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست به سرمایه‌گذاری کلان در افغانستان زده است. نخست‌وزیر هند در کنفرانس کشورهای کمک‌کننده به افغانستان، که در جنوری ۲۰۰۳ در توکیو تشکیل شد، وعده داد یک ملیون تُن گندم و نیز یک‌صد ملیون دالر به آواره‌گان افغان کمک کند که این رقم اخیر در مراحل بعدی افزایش یافت و به ۶۰۰ ملیون دالر امریکا رسید و ۵۰ ملیون دیگر در سفر حامدکرزی به هند در همین سال افزایش یافت. در این سفر ضمن امضای یادداشت‌های مختلف تفاهم، ۵۰۰ بورس تمام وقت و ۵۰۰ بورس کوتاه‌مدت به دانش‌جویان افغان نیز اعطا گردید. در ادامه کمک‌های اقتصادی هندوستان به افغانستان، در سفر وزیر خارجه هند پرناب موکرگی ۱۰۰ ملیون دیگر به تعهدات دولت هند نسبت به افغانستان افزوده شد و رقم آن به ۷۵۰ ملیون دالر رسید، که این رقم برای هندوستان که به طور سنتی جزو کشورهای عمده کمک‌کننده به افغانستان نبوده است قابل توجه است و نشان‌دهنده اهمیت است که هند برای این کشور قایل است. دولت هند، در راستای بازسازی افغانستان، در سال ۲۰۰۳ به شرح زیر به افغانستان کمک‌هایی کرد:

۱. اختصاص ۷۰ ملیون دالر جهت ساخت جاده زرنج - دل‌آرام (از جاده‌های مهم مواصلاتی افغانستان که این کشور را به ایران وصل می‌نماید)؛

۲. اهدای سه طیاره ایرباس به شرکت هوایی آریانا افغان و آموزش پرسونل افغان و ارائه پشتیبانی و تعمیر و نگهداری این طیاره‌ها؛

۳. اهدای ۲۷۴ اتوبوس به سرویس حمل‌ونقل عمومی، ۱۰۱ وسیله نقلیه موتوری کاربردی (حمل زباله، آب‌پاش و آب‌رسان و بولدوزر) برای شهرداری کابل و ۳۰۰ وسیله نقلیه جهت ارتش ملی افغانستان؛

۴. بازسازی شفاخانه ایندرا گاندی و مدرسه حبیبیه با ظرفیت ۱۳۰۰ دانش‌آموز؛

۵. آموزش فن آوران، دیپلمات‌ها، معلمان، بانک‌داران، کارشناسان کامپیوتر و دیگر نیروهای متخصص افغان؛

۶. ساخت سردخانه ۵۰۰۰ تُنی در قندهار؛

۷. تحویل بیسکویت‌های غنی شده با پروتئین جهت تغذیه کودکان افغان (تحت این برنامه یک میلیون کودک افغان روزانه ۱۰۰ گرم بیسکویت غنی شده دریافت نمودند).

همچنین بعضی از اقداماتی که دولت هند در سال ۲۰۰۴ در افغانستان انجام داد به شرح زیر است:

۱. تأمین بودجه جهت ساخت پارلمان افغانستان؛

۲. ادامه ساخت جاده زرنج - دل آرام به طول ۲۱۸ کیلومتر (هندوستان چون از طریق پاکستان به افغانستان دسترسی ترانزیتی ندارد، خواهان این است که از طریق ایران و جاده فوق به افغانستان دسترسی پیدا کند)؛

۳. بازسازی و اتمام بند سلما و پروژه تولید برق آن در ولایت هرات؛

۴. تأمین ۶۹ تُن دوا و وسایل طبی برای کابل و مزار شریف، شبرغان، هرات و قندهار؛

۵. تأمین تجهیزات طبی و مدرنیزه کردن مرکز بهداشت کودکان شفاخانه ایندرا گاندی؛

۶. تأسیس چاپخانه پیشرفته و ساخت ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و تکمیل بعضی از ایستگاه‌های موجود؛

۷. تأمین جوهر مرکب با کیفیت جهت علامت‌گذاری و برگزاری انتخابات؛

۸. اعزام پنج کارشناس ارشد بانک‌داری برای بازسازی ساختار بانک ملی افغانستان.

در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ سطح روابط و تعاملات هند و افغانستان گسترش یافت. در فوریه ۲۰۰۵ کرزی از هند بازدید نمود و متقابلاً مان موهان سینگ، نخست‌وزیر هند در ماه اوت از کابل دیدن نمود. در سفر کرزی به هند هشت وزیر کابینه او را همراهی کردند و دو یادداشت تفاهم در مورد طیاره‌های غیرنظامی و وسایل ارتباط جمعی و اطلاعات به امضا رسید (شفیعی؛ ۱۳۸۳: ۱۷)؛ از جمله اقدامات مهمی که از سوی دولت هند در سال ۲۰۰۵ صورت گرفت می‌توان به ادامه کارهای عمرانی قبلی و بعضی از فعالیت‌های دیگر به شرح زیر اشاره کرد:

۱. ساخت و اجرای دَکُل‌های انتقال نیرو از پُل خمیری به کابل و قادر ساختن انتقال نیرو از ازبکستان به کابل؛

۲. اعطای بورس تحصیلی به ۵۰۰ دانش‌جوی افغان برای دوره‌های بلندمدت در هندوستان و ۵۰۰ بورسیه برای دوره‌های کوتاه‌مدت و ایجاد ظرفیت برای ۲۵۰ نفر دیگر؛

۳. تأمین ۱۰۰۰ دست‌گاه چرخ خیاطی برای سازمان‌های زنان در روستاهای افغانستان؛
 ۴. ایجاد امکانات و تکمیل ۱۰ ایست‌گاه رادیویی و تلویزیونی؛
 ۵. احیا و بازسازی شبکه‌های ارتباطی در ۱۱ ولایت؛
 ۶. ساخت پارلمان جدید افغانستان با بودجه ۶۷ میلیون دالر.
- طبق آمار ارائه‌شده از سوی وزارت امور خارجه هند، هم‌اکنون هفت شرکت بزرگ از بخش دولتی با ۵۱ نفر پرسونل و نه شرکت از بخش خصوصی با ۷۴۷ پرسونل در افغانستان به فعالیت مشغول‌اند.
- سفر مان موهان سینگ، نخستین مقام بلندپایه هند به افغانستان در ۲۸ آگوست ۲۰۰۵ که ۲۹ سال پس از سفر ایندیرا گاندی در سال ۱۹۷۶ صورت می‌گرفت، بیان‌گر نگرانی هند از وضعیت افغانستان بود. هدف سینگ از این سفر، جلوگیری از افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان و نیز اعلام آمادگی کشورش برای مقابله با بازگشت بنیادگرایان به قدرت و اعلام امیدواری هند به تحکیم ریشه‌های دموکراسی در افغانستان بود. حامد کرزی رئیس‌جمهور افغانستان نیز بارها به فرصت‌های اقتصادی برای هند در منطقه آسیا اشاره کرده و از کشورش به‌عنوان «پل» هند به‌سوی سایر نقاط نام برد. هند نیز در بیانیه مشترکی که از سوی سینگ و کرزی منتشر شد، برای نخستین‌بار به تلاش‌های خود به منظور برقراری روابط نزدیکی با افغانستان در این زمینه اشاره کرد. در این بیانیه، هند رسماً برای گسترش خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند، که بخش مکمل خط لوله گاز ایران - پاکستان - هند است، ابراز تمایل کرد. سرانجام نیز موافقت‌نامه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند در شهر عشق‌آباد در دوازدهم دسامبر ۲۰۱۰ به امضای طرفین رسید. براساس موافقت‌نامه امضا شده، کار عملی برای احداث این خط لوله گاز که ۱۶۷۵ کیلومتر طول دارد، در سال ۲۰۱۲ میلادی آغاز و مقرر شد طی دو سال به اتمام برسد. از این خط لوله، گاز سالانه ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ترکمنستان از مسیر هرات و قندهار به شهرهای کوئته و مولتان پاکستان و سپس هند انتقال داده خواهد شد. ساخت این خط لوله گاز، بیش از هشت میلیارد دالر هزینه داشت که توسط شرکت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای احداث و تأمین شد. افغانستان متعهد گردیده طی دو سال اول پس از احداث آن سالانه ۱/۸ میلیارد متر مکعب گاز خریداری کند و سپس برای رفع نیازمندی‌های خود حجم خرید خود را به ۵/۱ میلیارد متر مکعب افزایش دهد. از مجموع مسیر ۱۶۷۵ کیلومتری این خط لوله گاز، ۱۴۵ کیلومتر آن در خاک ترکمنستان، ۷۳۵

کیلومتر در خاک افغانستان، ۸۰۰ کیلومتر در خاک پاکستان و ۸ کیلومتر دیگر آن در خاک هند است.

هند پس از گذشت بیش از یکونیم دهه از حمله آمریکا به افغانستان، تلاش می کند تا پیوندهایش را با افغانستان گسترش دهد. این کشور چهار کنسولگری در افغانستان بازگشایی کرده است. هند همچنین نقش فعالی در بازسازی افغانستان بازی می کند و از سال ۲۰۰۲ به این سو ۲.۱ میلیارد دلار در عرصه های مختلف به این کشور کمک کرده است که این میزان، هند را به پنجمین کشور کمک کننده به افغانستان در جهان و بزرگ ترین کشور کمک کننده در منطقه تبدیل کرده است (آواستی؛ ۱۳۸۶: <https://www.sserpava.moc>).

همچنین طبق مطالعات اتاق بازرگانی و صنعت هند در اپریل ۲۰۰۶، تجارت بین هند و افغانستان از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ به ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ رسید (Farhsa: 2007) همه شواهد دلالت بر این امر دارد که یکی از عوامل مهمی که سیاست خارجی هند در افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را ترسیم می کند، مشارکت فعال این کشور در روند توسعه و بازسازی افغانستان و به دنبال آن جلب منافع اقتصادی و تجاری است.

باتوجه به حضور گسترده هندوستان در کلیه عرصه های بازسازی و سازنده گی در افغانستان، این کشور اهداف سیاسی و اقتصادی وسیعی نیز در نظر دارد. هند، به عنوان یکی از قدرت های اقتصادی در حال ظهور، نیازمند بازارهای مصرف می باشد و طبیعی است که افغانستان می تواند بازار خوبی برای کالاهای هندی باشد. موضوع دیگر در این زمینه، دستیابی هند به منابع انرژی در آسیای مرکزی می باشد. هند برای توسعه اقتصاد و صنعت خود نیازمند به انرژی فراوانی است. اگرچه مذاکرات جدی این کشور با ایران و پاکستان در مورد خط لوله گاز طبیعی می باشد؛ اما هند مایل است منابع متنوع تری در اختیار داشته باشد و دستیابی به این منابع انرژی از طریق افغانستان میسر است که این امر برای هر دو کشور افغانستان و هند می تواند مفید باشد. هند سرمایه گذاری وسیعی جهت راه ترانزیتی بندر چابهار به زابل، زرنج و دل آرام نموده است. از این طریق، هند می خواهد موانعی را که پاکستان در ارسال کالاهای هندی به افغانستان و ماورای آن ایجاد کرده است برطرف سازد.

در سمت مقابل، ایجاد نظم نوین در افغانستان و آغاز روند بازسازی نیز انگیزه های لازم را برای هم کاری اقتصادی منطقه ای در میان دولت مردان کابل پدید آورده است. پیوستن افغانستان به سارک در سال ۲۰۰۷ نشانی از انگیزه های فوق الذکر است. باوجود

روند کند بازسازی در افغانستان، فرصت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاری کشورهای هم‌جوار فراهم گردیده است، که پیش‌تر مطرح شد، در میان کشورهای منطقه، هند بیش‌ترین تمایل را برای مشارکت در بازسازی افغانستان از خود نشان داده است. بدون تردید نمود این مشارکت و تمایل، امضای پیمان استراتژیک دهلی - کابل در سال ۲۰۱۱ است که نخستین پیمان استراتژیک افغانستان محسوب می‌شود. در بخش سیاسی و امنیتی این پیمان به ضرورت همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌یی دهلی - کابل اشاره شده است (امیدی؛ ۱۳۸۸: ۸۲).

هم‌چنین موافقت‌نامه تجارت آزاد منطقه جنوب آسیا «South Asia Free Trade Agreement SAFTA» (موسی‌زاده؛ ۱۳۸۷: ۳۲۸)، فرصت مناسبی برای افغانستان است تا از همکاری با قدرت اقتصادی این منطقه، یعنی هند سود ببرد. مبارزه با بلایای طبیعی در سال‌های اخیر به یکی از انگیزه‌های اصلی تعمیق همکاری‌ها در سازمان سارک تبدیل شده است. یکی از پُر حادثه‌خیزترین نواحی در آسیای جنوبی منطقه هندوکش است که بخشی از آن در خاک افغانستان قرار دارد. به این منظور نهادی به عنوان «مرکز مدیریت بلایای طبیعی» در دهلی نو تأسیس گردیده است (Shaw & Krishna; 2015: 277).

هند از سال ۲۰۰۱ در بازسازی افغانستان فعال بوده و در دهه گذشته ۲ میلیارد دلار کمک توسعه‌یی به این کشور اعطا کرده است که بدین ترتیب هند پنجمین کشور بزرگ اعطاگر کمک مالی به افغانستان است. هند در این دوره به سبب ایجاد ثبات نسبی در افغانستان، هم‌واره به این کشور بیش‌تر به‌عنوان بازار مصرف کالاهای خود، محلی برای سرمایه‌گذاری و ایفای قدرت منطقه‌یی و پیدا کردن نفوذ در این کشور نگاه می‌کرد. لازم به ذکر است که هم‌واره مردم و سیاست‌مداران افغانستان گرایش و دیدگاه مثبت و سازنده‌یی به هند، به‌ویژه توان اقتصادی آن در بازسازی افغانستان دارند. لذا در طول یک دهه گذشته، روی‌کرد این کشور به افغانستان یک روی‌کرد اجتماعی - اقتصادی بوده تا بتواند از طریق ارائه کمک‌های مالی و بشردوستانه، بستر مناسب برای نفوذ سیاسی و امنیتی نیز مهیا شود و هند با پی‌گیری این روی‌کرد توانسته است در میان مردم و نخبه‌گان سیاسی افغانستان جای‌گاه مناسبی برای خود دست‌وپا نماید. در این سال‌ها امریکا نیز به نقش هند و ورود این کشور به حوزه‌های امنیتی و اقتصادی در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ و خروج نیروهای ناتو اعتراف کرده است. اگرچه دیپلمات‌های هندی به صورت رسمی از روی‌کرد منطقه‌یی برای تأمین ثبات و امنیت

افغانستان سخن به میان می‌آورند؛ اما واقع‌گرایان در این کشور درباره کارایی آن تردید دارند (جعفری؛ ۱۳۹۱: ۳۸ و Ali: 2014).

۲. عوامل سیاسی و امنیتی

بدون شک از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در افغانستان عوامل و مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی است که به بررسی آن در ابعاد مختلف می‌پردازیم.

۲-۱. تقابل با پاکستان و جلوگیری از نفوذ آن در افغانستان

عنصر اصلی سیاست خارجی هر کشوری را امنیت ملی و منافع اقتصادی تعریف می‌کند. بر همین اساس کشورها در عرصه منطقه‌یی و بین‌المللی اقدام به یارگیری و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها می‌کنند. این ائتلاف‌ها یا در تضاد با قدرت دیگری شکل می‌گیرد و یا برای افزایش توان و کارایی کشورهای ائتلاف‌کننده. منطقه جنوب آسیا، به‌ویژه پس از تجزیه شبه‌قاره و استقلال هند و پاکستان در ۱۹۴۷ از جمله مناطقی بوده است که شاهد منازعات و قطب‌بندی‌های منطقه‌یی و بین‌المللی بوده است. مهم‌ترین منازعه‌یی که بیش از هر مؤلفه دیگر موجب تداوم بحران و تنش‌ها در جنوب آسیا شده است، مسأله کشمیر و سپس افغانستان بوده است؛ به همین جهت، سیاست خارجی هند و پاکستان به‌نوعی در پیوسته‌گی با هم قرار داشته و اقدامات هند و پاکستان برای حفظ منافع ملی در سطح منطقه موجب شده تا افغانستان به‌نوعی به صحنه رقابت و تنش بین این دو کشور تبدیل شود؛ به همین جهت در بررسی سیاست خارجی هند در افغانستان خواه‌ناخواه باید به موضوع پاکستان اشاره شود.

هر چند هند منافع ملی خود را در مشارکت اقتصادی و بازسازی افغانستان و شکل‌گیری دولت مرکزی مستحکم و مستقل در این کشور می‌بیند؛ اما با این وجود، سیاست خارجی دهلی‌نو در افغانستان در طول سیاست خارجی پاکستان در افغانستان شکل گرفته و تنش و تضاد مداوم این دو رقیب منطقه‌یی، بخشی از علل و اسباب ناآرامی افغانستان را شکل داده است و پی‌ریزی سیاست خارجی هند در افغانستان ارتباط مستقیم با این موضوع دارد. اختلافات سیاسی و مرزی هند با پاکستان، موضوع کشمیر، حمایت هند از جدایی‌طلبان بنگلادیش، رقابت هسته‌یی با پاکستان و وجود گروه‌هایی نظیر طالبان، القاعده، شبکه حقانی، سپاه صحابه، لشکر طیبه و ...، از جمله موضوعاتی است که خواه‌ناخواه هم بر نوع سیاست اصولی هند در افغانستان تأثیرگذار است و هم موجب شده تا رقابت و تضاد بین هند و پاکستان به نحو دیگری در افغانستان تداوم داشته باشد. در واقع تضاد سیاست‌های هند و

پاکستان به‌ویژه در افغانستان، ناشی از رویکردهای متفاوت دو کشور در خصوص مسائل منطقه‌یی و موضوعاتی نظیر طالبان، داعش، القاعده و گروه‌های شبه‌نظامی نظیر شبکه حقانی و سپاه صحابه است و همین رویکردهای متفاوت هند و پاکستان در خصوص گروه‌هایی نظیر طالبان نه تنها منجر به ایجاد الگوهای راه‌گشا میان کشورهای منطقه نشده؛ بل که بر امنیت هند، پاکستان و افغانستان تأثیرات سویی داشته است (سبحانی؛ ۱۳۸۹: ۲۱).

به عبارت دیگر، پاکستان در زمان حکومت طالبان در افغانستان نفوذ و حمایت زیادی در این کشور به دست آورده بود؛ درحالی که هند به حاشیه‌ی صحنه‌ی تحولات داخلی افغانستان رانده شده بود؛ زیرا این کشور از حکومت ساقط‌شده‌ی برهان‌الدین ربانی و اتحاد شمال حمایت می‌کرد؛ پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا جنگ علیه تروریسم را آغاز کرد و این امر یک فرصت استثنایی را برای هند جهت منزوی کردن پاکستان فراهم ساخت و این کشور توانست جوامع بین‌المللی را متقاعد سازد که پاکستان را به‌عنوان یک دولت تروریست اعلام کنند. هند به سرعت پیش‌نهاد هم‌کاری همه‌جانبه به امریکا داد و تأسیسات پای‌گاه هوایی خود را برای عملیات نظامی امریکا در افغانستان در اختیار این کشور قرار داد (Farhsa: 2007).

هند که پس از روی کار آمدن دولت طالبان در افغانستان نفوذ خود را از دست رفته می‌دید، فرصت پیش‌آمده را مغتنم شمرد و به ائتلاف جهانی به رهبری امریکا پیوست تا بتواند از این طریق هم یک اجماع جهانی علیه پاکستان به‌وجود آورد و هم با روی کار آمدن یک دولت دوست در کابل، از طرفی «عمق استراتژیک» خود را گسترش دهد و پاکستان را محاصره کند و از طرف دیگر یک دولت حامی پاکستان و بنیادگرایی اسلامی در هند را که همواره تهدیدی علیه امنیت این کشور محسوب می‌شود، از بین ببرد. هند پس از حوادث یازدهم سپتامبر و سقوط طالبان در افغانستان، هم‌چنان به سیاست محاصره‌ی پاکستان ادامه می‌دهد و حد اکثر کوشش خود را برای ایفای کم‌ترین نقش توسط پاکستان در افغانستان به کار می‌بندد. این کشور هم‌چنین درصدد است تا به هر نحو ممکن، احتمال تشکیل دولتی رادیکال را در افغانستان از بین ببرد؛ چرا که رادیکالیسم اسلامی در هر شکل ممکن آن تهدیدی علیه امنیت ملی هند محسوب می‌شود.

۲-۲. ممانعت از نفوذ و حضور طالبان

روی کار آمدن طالبان در افغانستان به کمک بسیار مؤثر سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (آی. اس. آی) دارای پیامدهای نامطلوب امنیتی برای هند بود؛ پس از مدتی کوتاه،

سفارت هندوستان در کابل بسته شد و روابط سیاسی با حکومت طالبان قطع گردید؛ زیرا دولت هند گروه طالبان را به عنوان حکومت رسمی افغانستان به رسمیت نمی‌شناخت؛ علاوه بر این، گسترش ایدئولوژی طالبان را خطری برای امنیت خود تلقی می‌کرد. گسترش طرز تفکر طالبان به منطقهٔ جمو و کشمیر هندوستان برای امنیت و وحدت این کشور بسیار خطرناک می‌باشد. دولت هند از سال ۱۹۸۷ در این ایالت با ناآرامی و نارضایتی جمعیت مسلمان آن روبه‌رو بوده است و این گسترش ناآرامی در مناطق مجاور و پیوسته به خاک هندوستان می‌تواند زمینهٔ سرایت این امر را به داخل خاک هند فراهم نماید (جوادی ارجمند؛ ۱۳۸۷: ۴۴)؛ از طرف دیگر، محافل سیاسی پاکستان، باتوجه به رقابت و خصومتی که با هندوستان دارند، مترصد چنین موقعیتی می‌باشند تا جنگی محدود با رقیب خود داشته باشند و مسألهٔ کشمیر را زنده نگه دارند؛ بنابراین، آن‌ها بی‌میل نبوده‌اند تا عناصر ناراضی کشمیری در ایالت جمو و کشمیر هندوستان را به شورش و جهاد با دولت هند ترغیب نمایند (واعظی و عابدی؛ ۱۳۹۱: ۱۱۲).

تبدیل افغانستان در دورهٔ طالبان به مرکزی جهت تجمع گروه‌های ناراضی خطری برای امنیت و ثبات منطقه بوده است که دولت هند آن را برای امنیت خود حیاتی می‌داند. حضور اسامه بن لادن، گروه القاعده و دیگر داوطلبانی که از پاکستان تا الجزایر می‌آیند، آموزش گروه‌های افراطی و فعالیت‌های دهشت‌افکنانه در جنوب و جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و اروپا، خطری بالقوه برای امنیت هند بوده است. به عقیدهٔ منابع هندی، گروه طالبان زیر نفوذ مستقیم پاکستان بوده‌اند و پاکستان را در موقعیتی برتر در برابر هند قرار می‌دهند و این موضوع به زیان هند بوده است (کورسکی؛ ۱۳۸۷: ۶۴).

چالش‌های امنیتی حضور هند در افغانستان پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

هند پس از یازدهم سپتامبر موقعیت ممتازی در افغانستان یافته‌است؛ به همین دلیل، این امر حساسیت برخی کشورها از جمله رقیب دیرینهٔ این کشور (پاکستان) را برانگیخته است. اگر بخواهیم موانع حضور و نقش‌آفرینی هند در افغانستان را بررسی کنیم به مثلی برمی‌خوریم که در رأس آن پاکستان قرار دارد و دو ضلع دیگر این مثلث را طالبان و القاعده تشکیل می‌دهند (Agamshah: 2001).

رقابت هند و پاکستان در عرصهٔ سیاست خارجی به گونه‌یی است که دامنهٔ این رقابت‌ها به افغانستان نیز کشیده شده است. فعالیت و منافع هند در افغانستان دقیقاً نقطهٔ مقابل پاکستان است. هدف هند محروم کردن پاکستان از «عمق استراتژیک» در افغانستان است.

از طرف دیگر پاکستان نیز در توجیه بازی قدرت‌اش در کابل معتقد است که این کشور یک «عمق استراتژیک» بسیار ضروری برای پاکستان فراهم می‌کند. یکی از دلایل ادامه سیاست‌های دوگانه پاکستان نسبت به طالبان نیز ناشی از این نگرانی است که هند تلاش می‌کند با افزایش نفوذ خود در افغانستان، پاکستان را محاصره کند؛ علاوه بر این طالبان به‌ترین شانس برای مقابله با نفوذ منطقه‌ی هند است؛ از طرف دیگر، نظامیان پاکستان این نکته را مدنظر قرار می‌دهند که سه جنگ نظامی با هند داشته و چند بحران نظامی را نیز پشت سر گذاشته‌اند؛ با این وجود، هند تهدید بزرگی برای طالبان است که ممکن است ثبات پاکستان را در آینده تهدید کند؛ اما پاکستان هنوز به طالبان به‌عنوان یک هدف استراتژیک نگاه می‌کند. هم‌چنین پاکستان معترض است که کنسولگری‌های هند در شهرهای مرزی جلال‌آباد و قندهار به شورش‌های قومی در ایالت بلوچستان پاکستان دامن می‌زنند.

درمورد طالبان نیز می‌توان گفت که این گروه به سه دلیل مخالف حضور هند در افغانستان هستند: اولاً، از آن‌جا که مهم‌ترین حامی تاریخی طالبان، پاکستان بوده است و این کشور مخالف حضور هند در افغانستان است، به‌طور طبیعی طالبان نیز مواضعی هم‌سو با پاکستان در این رابطه اتخاذ می‌کنند. ثانیاً، طالبان به لحاظ تاریخی نیز خاطره‌خوشتی از حضور هندی‌ها در افغانستان ندارند؛ چرا که در زمان جنگ‌های داخلی افغانستان، هند از دشمن طالبان، یعنی اتحاد شمال حمایت می‌کرد و مخالف حکومت طالبان بود؛ چنان‌که هند این رژیم را دست‌نشانده پاکستان می‌دانست و هیچ‌گاه رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت و در حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان نیز به سقوط رژیم طالبان کمک کرد. ثالثاً، طالبان به لحاظ ایدئولوژیک نیز در منطقه مقابل هند قرار دارند؛ طالبان طرفدار ایدئولوژی هستند که هند آن را خطری علیه امنیت ملی خود تلقی کرده و با تمام توان با آن مبارزه می‌کند؛ اما درمورد القاعده، بخشی از مخالفت القاعده با حضور هند در افغانستان، به هم‌سویی مواضع این گروه با طالبان و پاکستان به‌عنوان مهم‌ترین حامیان‌شان برمی‌گردد و بخشی دیگر به تضادهای ایدئولوژیک این گروه با هند و نیز مبارزه هند علیه تروریسم. القاعده بزرگ‌ترین تهدید برای هند است؛ زیرا به سازمان‌های اسلامی در پاکستان که خواهان پایان کنترل هند بر بخش‌هایی از جمو و کشمیر هستند، کمک می‌کند و این گروه‌ها بزرگ‌ترین عملیات تروریستی را در هند انجام می‌دهند؛ بنابراین، طبیعی است که هند و القاعده به دشمنی با یک‌دیگر پرداخته و القاعده به مواضع هند در افغانستان حمله کند (اسموکر؛ ۱۳۸۸: ۵۵).

در سال ۲۰۰۲، طالبان خواهان خروج تمام پرسونل کارگران هندی از پروژه‌های مختلف بازسازی افغانستان شد. این پرسونل حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کارگر هندی را شامل می‌شد که در چند پروژه مانند پروژه‌های جاده‌سازی افغانستان حضور داشتند. طالبان حملات زیادی علیه اهداف هند در افغانستان انجام داده‌اند. بسیاری از این حملات در جنوب غرب ولایت نیمروز متمرکز شده بود؛ چرا که این ولایت قلب پروژه بزرگراه استراتژی یک دلارآم-زرنج است که با حمایت ارتش هند «سازمان جاده‌های مرزی» ساخته می‌شود.

اما آن چه سمبل و نماد هم‌کاری مثلث پاکستان - طالبان - القاعده در خصوص مخالفت با حضور هند در افغانستان است، انفجار یک موتر بمب‌گذاری شده جلوی سفارت هند در کابل در صبح روز هفتم جولای ۲۰۰۷ بود. این انفجار دست‌کم ۵۴ کشته و بیش از ۱۴۰ زخمی بر جای گذاشت. این سه، مخالف نقش هند در کشور جنگ‌زده افغانستان هستند. در نتیجه، این عملیات را می‌توان یک تهدید هشدارآمیز به سفارت هند در کابل تلقی کرد که با مشارکت و هم‌کاری این سه گروه، طراحی و اجرا شد؛ اما علاوه بر مخالفت این سه گروه نسبت به نقش هند در افغانستان، بدون تردید، آسیب‌پذیری پروژه‌ها و هم‌چنین حضور هند در افغانستان این است که اکنون خود کابل هم به‌طور روزافزونی نگران این امر است که تبدیل به مرکز عملیات‌های تروریستی شده است.

به دیگر بیان، موانع و محدودیت‌های ایفای نقش فعال امنیتی هند را در افغانستان می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف: حساسیت و واکنش پاکستان

پاکستان همواره افغانستان را حیاط خلوت خود می‌داند و از طرفی دیگر حاضر نیست که با خروج نیروهای ناتو، رقیب و متخاصم منطقه‌یی آن (هند) بر این کشور تسلط یابد؛ بنابراین، نگرانی عمده هند، دخالت پاکستان در افغانستان است و به باور صاحب‌نظران سیاسی این کشور، امریکا با وجود کمک ۲۰ میلیارد دلاری و کمک‌های نظامی و اقتصادی نتوانست از نفوذ پاکستان در افغانستان جلوگیری نماید؛ بنابراین، امید کمی برای هند در انجام چنین فرایندی وجود دارد. پاکستان به سبب نفوذ تاریخی خود در افغانستان و رقابت و مشکلاتی که با هند دارد، سعی بر آن دارد تا از ایفای نقش بیش‌تر در حیاط خلوت خود جلوگیری نماید یا این که در صورت ایفای چنین نقشی از آن به‌عنوان ابزاری برای پیش‌برد مقاصد خود و گرفتن امتیاز استفاده نماید. اگرچه بین دو کشور هند و پاکستان تسهیلاتی برای رفع محدودیت‌های تجاری اقتصادی وجود دارد؛ اما مسائل سیاسی - امنیتی هم‌چنان

حوزه‌های متشنجی بین دو کشور است. نظریه‌پردازان استراتژیک هند و موافقان رویکرد منطقه‌یی تأمین امنیت، معتقدند که در برابر حمایت پاکستان از طالبان، هند باید از اقلیت‌های غیر پشتون برای مقابله با طالبان حمایت کند که در این صورت به احتمال زیاد هند از حامیان خارجی مثل ایران، روسیه و کشورهای علاقه‌مند آسیای مرکزی برای مقابله با طالبان دعوت خواهد نمود که یادآور دوران مبارزه نیروهای ائتلاف شمال با طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱ می‌باشد (علی آبادی؛ ۱۳۷۸: ۲۵).

ب: احتمال قدرت‌گیری و بازگشت طالبان

با هجوم امریکا به افغانستان و مبارزه با نیروهای بنیادگرای اسلامی و تشویق پاکستان به مبارزه با طالبان در این کشور، نیروهای بنیادگرا برای در امان ماندن از حملات به منطقه کوهستانی و صعب‌العبور سوات در مرز بین دو کشور افغانستان و پاکستان مهاجرت کرده و سکنی گزیدند و عملیات‌ها را از آن‌جا هدایت و کنترل کردند. وجود مرکز فرمان‌دهی طالبان در این منطقه و نقش آن در رهبری نیروهای بنیادگرای اسلامی در افغانستان، به پاکستان جای‌گاه ویژه‌یی در تحولات آتی افغانستان می‌دهد. امریکا با وجود توان نظامی بالا نتوانست به صورت کامل طالبان را پاک‌سازی نماید. لذا هم‌واره احتمال قدرت‌گیری مجدد طالبان و افزایش چانه‌زنی پاکستان و استفاده از آن به عنوان ابزاری برای نفوذ و اعمال فشار به دولت افغانستان وجود دارد. در صورتی که هند وارد فضای این کشور بشود پاکستان از این اهرم می‌تواند علیه هند استفاده نماید (کولبل؛ ۱۳۸۷: ۱۸).

ج: حساسیت قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی چین و روسیه

قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی نظیر چین و روسیه از بازی‌گری فعال هند در افغانستان به عنوان رقیب خود ناراضی خواهند بود. روسیه که به کراهت به راه‌برد حرکت به‌سوی شرق ناتو نگاه می‌کند، در برابر افزایش قدرت هند نیز واکنش نشان خواهد داد. چین نیز از ایفای چنین نقشی برای هند به تنهایی، کارشکنی خواهد کرد و آینده هم‌کاری این دو کشور را در مباحث امنیتی در قالب سازمان شانگ‌های تحت تأثیر قرار خواهد داد (فرزین نیا؛ ۱۳۸۸: ۱۲۹).

د: عدم دسترسی مستقیم به افغانستان و محدودیت‌های ناشی از آن

عمده‌ترین مشکل ژئوپلیتیکی هند برای پوشش خلای امنیتی در افغانستان، عدم وجود مرز مستقیم با این کشور است. عدم وجود مرز بین دو کشور یکی از مهم‌ترین محدودیت‌ها

برای حضور فعال امنیتی - اقتصادی هند در افغانستان به شمار می آید و باتوجه به این که راه دسترسی هند به افغانستان از طریق پاکستان و ایران ممکن است و از این میان مسیر پاکستان به دلیل سابقه تاریخی روابط بین دو کشور و منازعات سیاسی - نظامی بین دو کشور محدودیت های بیش تری دارد. مسیر ایران نیز باتوجه به نبود امکانات و تسهیلات کافی در بندر چابهار نیازمند توسعه می باشد؛ از طرفی دیگر، هرگونه هم کاری هند با امریکا در پیش برد خط لوله گازی تاپی و راه ابریشم جدید به ابتکار امریکا که با هدف انزواگرایی ایران انجام می گیرد، می تواند در مسیر دسترسی هند به افغانستان از بندر چابهار مشکلاتی را ایجاد نماید. هم چنین پررنگ شدن اهمیت مسیر ایران، هند را در برابر امریکا قرار می دهد. باتوجه به تجربه کناره گیری هند در اثر فشار امریکا از خط لوله صلح، لذا امکان کناره گیری از چابهار نیز محتمل است (شورای روابط خارجی امریکا: ۱۳۸۲).

نتیجه گیری

یافته های تحقیق نشان می دهند به طور عمده عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی هند در افغانستان را می توان به دو گروه عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی و امنیتی تقسیم بندی نمود، که این عوامل، بر سه محور کلی استوار است: توسعه اقتصادی از طریق مشارکت در بازسازی، حمایت از دولت مرکزی افغانستان و تلاش برای جلوگیری از برگشت مجدد طالبان به قدرت از طریق تقابل با پاکستان. هدف هند از این استراتژی، این است که از تبدیل شدن افغانستان به عنوان محل امنی برای گروه های تندرو اسلام گرا و پناهگاه تروریست های مخالف هند جلوگیری کند. استراتژی هند در افغانستان مبنی بر این هدف که از بازگشت مجدد طالبان جلوگیری کند، عمدتاً بر توانایی امریکا در عملی ساختن اهداف نظامی ائتلاف بین المللی و تقویت ظرفیت و کفایت دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی و پس از او اشرف غنی برای استقرار یک حکومت مؤثر و کارآمد در این کشور، متکی بوده است.

کمک های اقتصادی هند در افغانستان با حسن نیت گسترده یی مورد استقبال قرار گرفته است؛ اما هند فاقد استراتژی سیاسی در رابطه با برگشت احتمالی طالبان به عرصه مذاکرات و چانه زنی های سیاسی در این کشور است. باتوجه به واقعیت هایی که ذکر آن رفت، هند نیاز دارد تا سیاست فعال منطقه یی را اتخاذ کند و کشورهای دیگر منطقه را که نگرانی های مشابهی در رابطه با روند مصالحه و مذاکره با طالبان دارند، به ایفای نقش فعال تری در افغانستان وادارند. گزینه های متعددی برای هند در راستای تعامل و هماهنگی

بیش‌تر با کشورهای منطقه وجود دارد. یکی از این گزینه‌ها، عقیم‌گذاشتن تلاش‌های گروه‌های ناراض در نفوذ و قدرت‌گیری بیش‌تر در افغانستان است. گزینه دیگر، کاهش وابسته‌گی و گرایش دولت افغانستان به پاکستان در امور تجارت و ترانزیت است تا کابل بتواند موضع مستقل‌تری اتخاذ کرده و کم‌تر در برابر فشارهای پاکستان آسیب‌پذیر باشد؛ از این‌رو، تلاش هند را در راستای توسعه بندر چابهار و همکاری بیش‌تر با ایران در این زمینه باید در همین راستا دانست؛ چرا که ایران نیز همانند هند، منافع‌اش را در این جست‌وجو می‌کند که دولت افغانستان در آینده تحت نفوذ پاکستان نباشد و روند مصالحه و مذاکره با طالبان به تمام معنی یک ابتکار افغانی باشد.

موارد زیر را می‌توان به‌عنوان نتیجه‌گیری کلی این پژوهش قلم‌داد کرد:

➤ هند هم‌واره با افغانستان به‌گونه سنتی مناسبات دوستانه داشته و در پی گسترش این روابط است؛

➤ هند باتوجه به رقابت سنتی‌یی که با پاکستان دارد، از نفوذ پاکستان در افغانستان نگران است و می‌کوشد تا حد امکان جلو این نفوذ را بگیرد؛

➤ هند به تأمین امنیت و استقرار ثبات در افغانستان بهای بالایی قایل است؛

➤ هند، باتوجه به رقابتی که با چین در آسیا دارد، از رخنه چین به افغانستان از طریق پاکستان نگرانی دارد و نسبت به سیاست‌های پاکستان بسیار حساس است. از یک‌سو، برای کم‌رنگ‌ساختن همکاری‌های چین و پاکستان در این اواخر با چین همکاری‌هایی در زمینه‌های مختلف داشته است؛ از سوی دیگر، به‌گونه سنتی با ایران دوست است تا حمایت ایران در انحصار پاکستان در نیاید. گذشته از این‌ها، به رغم این که هند به‌گونه سنتی هم‌پیمان نزدیک روسیه است و با آن کشور پیمان‌ها و قراردادهای متعددی دارد، برای کم‌رنگ‌ساختن همکاری‌های نظامی پاکستان و امریکا، با روسیه موافقت‌نامه همکاری‌های استراتژیک بسته است؛

➤ هند با سرمایه‌گذاری در افغانستان قطعاً منافع خاصی را دنبال می‌کند، که مشخصاً می‌توان به تحدید نفوذ پاکستان به‌عنوان یک رقیب در آسیای جنوبی و افغانستان، مهار ناراضی‌ها و تروریسم، کارکرد پُل‌مانند افغانستان در دستیابی به آسیای مرکزی، گسترش نفوذ منطقه‌یی و تقویت سیستم امنیتی هندمحور در آسیای جنوبی با واردکردن افغانستان اشاره کرد.

سرچشمه‌ها

منابع فارسی:

۱. آریانفر، عزیز. (۱۳۹۱). «افغانستان و پاکستان، نگاهی تاریخی و آسیب‌شناسانه به چالشی به نام دیورند». مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. قابل دسترسی در: <http://www.peace-ipsc.org>.
۲. اسموکر، فیلیپ. (۱۳۸۸). «نقش کلیدی القاعده در ناامنی افغانستان و پاکستان». ترجمه میرحامد حسین میری. روزنامه اطلاعات. ۳۰ خرداد.
۳. امیدی، علی. (۱۳۸۸). «منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه آن، سارک و اکو». تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. آواستی، اس.اس. (۱۳۸۶). «ساختار سیاسی هند». ترجمه محمد آهنی امینه. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. باقری، فاطمه. (۱۳۹۲). «بررسی تحولات سیاست خارجی هندوستان در قبال افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانش‌گاه اصفهان.
۶. بهرامی مقدم، سجاد. (زمستان: ۱۳۹۳). «دگرگونی سیاست خارجی هند: از جهان سوم‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی». فصل‌نامه مطالعات راهبردی. شماره ۶۶ (از صفحه ۱۶۱ تا ۱۹۶).
۷. توحیدی، ام‌البنین. (۱۳۸۶). «روی‌کرد نوین سیاست خارجی هند». تهران: پژوهش‌نامه قدرت‌های آسیایی.
۸. توحیدی، ام‌البنین. (۱۳۸۸). «مسئله افغانستان، امریکا و همسایه‌گان». گزارش راهبردی. شماره ۳۰۱. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۹. جعفری، محمد موسی. (۱۳۹۰). «حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تأثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر». مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان.
۱۰. جوادی ارجمند، محمد جعفر. (۱۳۸۸). «تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و امریکا». مطالعات اوراسیای مرکزی. سال دوم. شماره ۳.

۱۱. حسین زاده، مصطفی. (۱۳۹۲). «سناریوی ایفای نقش امنیتی هند در افغانستان بعد از خروج نیروهای امریکایی در سال ۲۰۱۴». تهران: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در خاورمیانه.
۱۲. خاتمی، خسرو شاهی. (۱۳۸۳). «کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان». تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۱۳. دهشیار، حسین. (۱۳۸۷). «پاکستان: پاشنه آشیل باراک اوباما». ماهنامه سیاسی - اقتصادی اطلاعات. شماره ۲۶۰-۲۵۹.
۱۴. دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). «امریکا، افغانستان و پاکستان: سه ضلع ناهم‌خوان یک بحران». تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۶۱ و ۲۶۲.
۱۵. سبحانی، مهدی. (۱۳۸۹). «رفتارشناسی روی‌کردهای جدید در سیاست خارجی هند». تهران: مجله سیاست خارجی. شماره ۹۴ (از صفحه ۶۵۵ تا ۶۷۶).
۱۶. شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۸۴). «مشارکت استراتژیک هند و امریکا». وب‌گاه مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۷. شفیعی، نوذر و قنبری، فرهاد. (۱۳۸۸). «جای‌گاه هند در سیاست خارجی امریکا پس از پایان جنگ سرد». تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال بیست‌وسوم. شماره نهم و دهم، خرداد و تیر.
۱۸. شفیعی، نوذر. (۱۳۷۸). «تأثیر هم‌کاری هسته‌یی هند و امریکا بر وضعیت ژئوپلیتیک جنوب آسیا» برگرفته شده از: www.dr-5aspix-shafie.ir.post.
۱۹. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۱). «بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری». تهران: مجله سیاست دفاعی. شماره ۴۰ و ۴۱.
۲۰. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۳). «چالش‌های اساسی دولت کرزی». کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان. تدوین: ابراهیم خاتمی خسرو شاهی. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۲۱. شفیعی، نوذر. (۱۳۸۹). «تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف - پاک)». تهران: فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. سال دوم. شماره ۵.

۲۲. شفیعی، نوذر؛ فرجی نصیر، شهریار و متقی، افشین. (۱۳۹۱). «روی کرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)». فصل نامه ژئوپلیتیک. سال هشتم. شماره ۲.
۲۳. شورای روابط خارجی امریکا. (۱۳۸۲). «استراتژی امریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۴». مترجم: اسماعیل عبدالهی. فصل نامه نهضت. سال چهارم. شماره ۱۶.
۲۴. عظیمی، محمد ظاهر. (۱۳۸۷). افغانستان: هجوم اتحاد شوروی و سیاست های غرب. مشهد: انتشارات محقق.
۲۵. علی آبادی، علیرضا. (۱۳۸۷). «افغانستان و پاکستان: چالش طالبان». ماه نامه روی دادها و تحلیل ها. شماره ۲۲۴.
۲۶. فرزین نیا، زیبا. (۱۳۸۸). مثلث آسیایی چین، هند و پاکستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۷. فرزین نیا، زیبا. (بهار ۱۳۸۸). «روابط هند و چین: هم کاری و رقابت». فصل نامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶۵.
۲۸. کلاتتری، جلال. (۱۳۸۷). «تأملی بر سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان». ماه نامه روی دادها و تحلیل ها. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی شماره ۲۲۳.
۲۹. کورسکی، دانیل. (۱۳۸۷). افغانستان: جنگ فراموش شده اروپا. ترجمه جلال کلاتتری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۳۰. کولایی، الهه. (بهار ۱۳۹۱). «تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان». فصل نامه روابط خارجی. سال چهارم. شماره اول.
۳۱. کولبل، سوزانه. (۱۳۸۷). «پاکستان در مشت طالبان». ترجمه محمد علی فیروز آبادی. روزنامه اعتماد. ۲۷ اسفند ماه.
۳۲. مارسدن، پیترو. (۱۳۷۹). «طالبان: جنگ مذهب و نظام نوین در افغانستان». ترجمه نجله خندق. تهران: انتشارات الکترونیکی.
۳۳. مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق. (۱۳۸۸). «دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند». تهران: مجله سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۶۰ - ۲۵۹.

۳۴. مهریان، احمد. (۱۳۸۷). «جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان». تهران: فصلنامه راهبرد. شماره ۴۸.

۳۵. هایمن، آنتونی. (۱۳۷۳). «اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی». ترجمه حسن نورائی بیدخت. تهران: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. دوره دوم. شماره ۵.

۳۶. واعظی، محمود و عابدی، عقیفه. (۱۳۹۱). «افغانستان: یک دهه پس از سقوط طالبان». تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

URL : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۱۹۰۰۳۵>

منابع انگلیسی:

37. Amer. Latif. (2012) "**U.s – India military engagement Steady as they go**". a report of the csis. wadhwani chair in u.s.-india policy studies.

38. F.Burgess Stephen. (2004). "**India's Emerging Security Strategy, Missile Defense ,and Arms Control**". USAF Institute for National Security Studies USAF Academy ,Colorado, june.

39. Suddepto Adhikari , Mukul Kamle. (2010). "**The Kashmir: An Unresolved Dispute Between India and Pakistan**". Geopolitics Quarterly. Volume: ۶, No ۴, Winter

40. Ahmad Rashid, Taliban. (2001). **The Story Of Afghanistan Warlords**, Oxford: Pan Books.

41. Ali. Muhammad. (2014). "**A Critical Study of Regionalism in South Asia :Challenges and Perspectives (A Case Study SAARC)**". The Dialogue. Vol9. No3.

42. Badykova, Najla. (2005). "**Regional Cooperation in Central Asia A View from Turkmenistan**". Problems of Economic Transition. Vol48. No8.

43. Balooch, Mahmoud. (2009). "**Iran and India's Cooperation in Central Asia**" China and Eurasia Forum Quarterly: Vol8. No3.

44. Browne. Des. (2006). "**Afghanistan A Comprehensive Approach to Current Challenges**". The RUSI Journal , Vol151. No3.

45. Agam Shah. (2001). "**new Afghan Leadership Turns to India for Assistance**". Eurasia Insight.